به بهانه آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه

۱۲ رهنمود مهم رهبر معظم انقلاب به طلاب و روحانیون

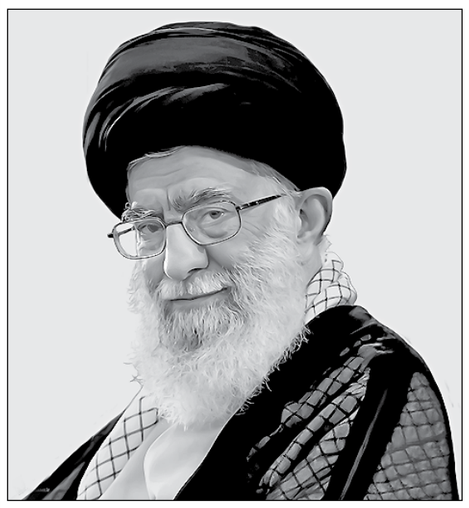

بیانات ارزشـــمند رهبر معظم انقلاب ، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ،به سبب بینش بلند و هدایتگرانه ایشان و همچنین جایگاه حساس و تأثیرگـــذار معظم‌له در معـــادلات داخلی، منطقـــه‌ای و نیز نظام بین‌الملل، همواره بایســـتی مورد توجه طلاب و روحانیون بوده و به عنوان فصل‌الخطابی برای آنها باشـــد تا درحـــوزه انقلابی به معنای واقعـــی جامه‌عمل به خود بگیرد و طلاب در این راســـتا گام بردارند، خبرگـــزاری حوزه به بهانه دیدار روحانیون و طلاب تهران با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه ، گزیده‌ای از مهم‌ترین مباحث مطرح شـــده در آخرین دیدار حضرت آقا با طلاب حوزه‌های علمیه تهران را که در تاریخ ۲۵ اردیبهشـــت ۱۳۹۵ انجام گرفته، منتشر کرده است.

***

* مهم‌تریـــن وظایف روحانیت «هدایت فکـــری و دینی»، «هدایت سیاســـی و بصیرت‌افزایـــی» و «راهنمایی و حضـــور در عرصه خدمات اجتماعی» می‌باشد.

* تبدیل جامعه به جامعه‌ای دینی، بر عهده علما، روحانیت و طلاب است.

* روحانیون و طلاب باید مسلح و آماده، وارد عرصه مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی در فضای مجازی شوند.

* «درک اسلام ناب و متکی بر کتاب و سنت» با ابزار خرد و اندیشه اسلامی، وظیفه مهم روحانیون است.

* روحانیـــون و طلاب با بهترین روش‌ها، مردم را به عبادات و ظواهر و مصادیق دینی از جمله صدق، امانت، تقوا، ترک منکر، امر به معروف و سبک زندگی صحیح، هدایت کنند.

* طلاب باید با استدلال صحیح، اعتقادات موروثی را که ممکن است در گذر زمان دچار زوال شده باشند، عمق ببخشند و به مسیر صحیح بکشانند.

* استمرار حرکت صحیح و انقلابیِ کشور و جامعه، بدون حضور مستمر روحانیت امکان‌پذیر نیست.

* در جمهوری اســـلامی، تداوم حضور علما و روحانیون و در نتیجه، حضور مردم در عرصه‌ها، استمرار حرکت انقلاب را ممکن کرده است.

* حضـــور طـــلاب در خدمات‌رســـانی به مـــردم، مدرسه‌ســـازی، بیمارستان‌سازی، کمک به مردم هنگام حوادث و دیگر عرصه‌ها، نیروهای مردمی را نیز به صحنه می‌آورد و منشأ خدمات خواهد شد.

* طلاب همت خود را برای ایفای مســـئولیت‌های روحانیت که هیچ تخصص دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود، به‌کار گیرند.

* ایفای مســـئولیت‌های روحانیت به معنـــای هدف‌گیری مناصب و مقامات و عناوین نیست، بلکه در همه اوقات باید کسب رضایت پروردگار و امام عصر(عج) هدف اصلی قرار گیرد.

*«مراقبت از اینکه حوزه‌های علمیه از شیوه طلبگی به شیوه دانشگاهی گرایش پیدا نکنند»، «طرح آموزش اخلاق در حوزه‌ها» و «منطقه‌ای کردن گزینش و جذب طلاب»، از مسئولیت مدیران حوزه‌ها است.

انصاف در تعاملات

انصاف دادن (داشتن) مسئله عجیبی است. انسان با رقیبی روبرو می‌شود، مثلا پزشکی با پزشک دیگر. پزشکی سابقه‌دار، معروف و مشهور راجع به تشخیص یک بیماری اظهارنظر می‌کند، یک پزشک جوان کم‌اسم و رسمی پیدا می‌شود، او هم اظهارنظر می‌کند.

مردمی که آنجا حضور دارند، وقتی دیدند دو نظر مخالف است، هرگز نظر یک طبیب جوان را بگیرند (قبول نمی‌کنند). اما خود آن طبیب باتجربه می‌فهمد که نظر آن پزشـــک جوان درست است، و وقتی او توضیح داد، اول کسی که مطلب را درک می‌کند خود آن طبیب سابقه‌دار است. اینجا است که انسان خودش را سر دوراهی می‌بیند و آیا من پا روی شـــخصیت و شهرت خودم بگذارم، آن را لگدکوب کنم. بگویم: این آقا از من بهتر می‌فهمد و نســـخه‌ای که من دادم غلط اســـت. نسخه، نسخه‌ای است که این آقا می‌گوید؟ این را می‌گویند انصاف...! [1]

۱- فلسفه اخلاق، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۲۶

روز حج اکبر، روز جهانی برائت از مشرکان

■ علی پوریا

بر اساس آموزه‌های قرآنی یکی از مهم‌ترین اصول اعتقادی و عملی در زندگی مسلمان، تبری و تولی است؛ چرا که ساختار اعتقادی مسلمانان را «لا اله الا الله» تشکیل می‌دهد که نفی معبودان و اثبات معبودی واحد به نام الله است. این ساختار به صراحت و روشنی خط‌مشی مسلمانان را در زندگی مشخص می‌کند که تبری از غیر و تولی به خدا است.

مطابق تعالیم قرآن روز دهـــم ذیحجّه، روز اعلان برائت خدا و رســـول از مشرکان است؛ لذا مسلمانان و مومنان نیز می‌بایســـت به تبعیت از خدا و اسوه حسنه الهی در این روز اعلان برائت نمایند. نویسنده در این مطلب بر اساس آموزه‌های قرآنی بر لزوم پاسداشت و تکریم روز دهم ذیحجّه، به عنوان روز اعلان برائت مسلمانان تاکید کرده و علل و چرایی آن را تبیین نموده است.

دهم ذیحجه، روز برائت

اســـلام بر محور شعار « قولوا لا اله الا الله تفلحوا» شکل گرفته است. پیامبر گرامی اسلام(ص) به تبعیت از حضرت ابراهیم(ع) اصل اعتقادی اسلام را بر تبری و تولی نهاده است؛ چرا که نفی خدایان به معنی تصفیه و تخلیه خانه دل و معابد و مســـاجد از هر گونه شـــرک و نمادهای آن از جمله بت پرستی و تجلیه دل و مساجد به ولایت خداوندی است. حضرت ابراهیم خلیل الله(ع) اولین کسی است که قیام به بت شـــکنی کرده است. پیش از آن حضرت(ع) دیگران تنها مردمان را بـــه توحید و نفـــی معبودان دیگر می‌خواندند، ولی هیچ کس در عمل اقدام به شکستن نمادهای شرک در زندگی بشر نکرده بود.

خداوند در آیات بسیاری از جمله ۵۱ تا ۷۳ گزارش کاملی از بت شکنی حضرت ابراهیم(ع) می‌دهد. آن حضرت(ع) به سبب همین بت‌شکنی در آتش نمرودیان انداخته می‌شود که با معجزه الهی رهایی می‌یابد.

ایشـــان پس از این واقعه به فلســـطین و سرزمین‌های مبارک و مقدس وارد می‌شـــود و پس از مدتی ماموریت می‌یابد تا نخستین خانه توحید را با فرزندش اســـماعیل(ع) در مکه بنا نهد تا دل‌های مومنان برای عبادت خدای یکتا و یگانه به آن سمت متمایل شود و آیین توحیدی حج را به جا آورند. (بقره، آیات ۱۲۴ تا ۱۳۳؛ ابراهیم، آیه ۳۷؛ حج، آیه ۲۷)

در تاریخ آمده اســـت که نخستین مسئولیت علنی اعـــلان برائت از مشـــرکان توســـط امیرمومنان علی(ع) انجام گرفته است. در میان اهل سنت، بسیاری درباره این واقعه نوشته و گفته‌اند که علی(ع) از سوی خدا و پیامبر(ص) این مسئولیت را به عهده داشته است.

آیین‌های حج بر محور همان شـــعار اصلی شکل می‌گیرد که نفی خدایان و اثبات الله است. بنابراین، نمادهای بسیاری در حج وجود دارد که به نفی پرستش هر گونه مصادیق شرک از جمله نفس‌پرستی و مال و ثروت‌پرستی، فرزند پرستی و مانند آنها اشـــاره دارد. در لباس احرام و تحریم ســـی و چندگانه آن، نفی همه هواهای نفسانی رقم می‌خورد و در قربانی و رمی جمرات، نفی همه موجبات شرک و غیر پرستی از جمله نفس و شیاطین انس و جن بویژه ابلیس به نمایش گذاشته می‌شود. چنانکه در گردش و طواف بر مدار کعبه این خانه توحید ، محوریت خدا مورد تاکید قرار می‌گیرد.

پیامبـــر(ص) که پس از هزاره‌هـــا دوباره آیین حنیف ابراهیمی را زنده کرده، به عنوان شـــیعه و پیرو صادق و صدیق جد بزرگوارش(نحل، آیه ۱۲۳؛ انعام، آیه ۱۶۱؛ یونس، آیه ۱۰۵)، حج ابراهیمی را احیا می‌کند تا دوباره آیین توحیدی با محوریت لا اله الا الله در همه جهان گسترش یابد و مردم در یک کنگره جهانی بر اســـاس ســـنت ابراهیمی برائت از شرک و مشرکان و ولایت از خدا و پیامبران الهی را اعلان کنند که همگی به یک چیز یعنی توحید می‌خواندند.

خداوند در ســـوره توبه که باید آن را ســـوره برائت نیز دانست به صراحت در همان آیات نخست فرمان می‌دهد که این فرهنگ ابراهیمی به عنوان نماد اسلام هر ساله تکرار شود، چرا که پس از سالیان دراز که مردم از این فرهنگ دور افتاده بودند و سنت‌های جاهلی آن را از شکل و شمایل اصلی خارج کرده بود، این بار می‌بایست به گونه‌ای این مناسک صورت گیرد تا هرگز دوباره شرک در قالب‌های جدید و جامه‌های نوین فریبنده به درون دین نخزد و بدعت در دین صورت نگیرد.

خداوند گزارش می‌کند که حج ابراهیمی چنان در ســـرزمین‌های خاورمیانه نقش اساســـی داشت که ملاک سنجش و گردش سال بود؛ چنانکه اهالی مدین و قوم شعیب آن را به عنوان سالشمار خود قرارداده بودند. (قصص، آیه ۲۷) ولی شـــیطان با بدعت آفرینی، همه آن آیین توحیدی را به گونه‌ای در آورد که خانه خدا مرکز بتان قریش و قبایل عربی تا جایی که بیش از سیصد بت در آن خانه توحید نگهداری می‌شد.

فرمان برائت در آیات سوره برائت و توبه، با بسم الله الرحمن الرحیم که نماد مهر و بخشش و جمال الهی است، آغاز نمی‌شود، تا سنگینی فرمان و جلوه جلال و خشم الهی در آن نمودار باشد. این گونه است که آیه نخست بی‌بسمله این گونه نازل می‌شـــود: بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ؛ این آیات اعلام بیزاری و عدم تعهّد اســـت از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید.

سپس در آیه ۳ سوره توبه «روز جهانی اعلان برائت» را روز دهم ذی الحجه قرار می‌دهد تا مســـلمانان به تبعیت از خدا و پیامبرش، اعلان برائت و بیزاری از شرک و مشرکان را فریاد زنند و به گوش جهانیان برسانند. خداوند می‌فرماید: وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُـــولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و این آگهی و هشداری است از خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر- روز حج بزرگ یا روز بزرگ حج- که خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند. پس اگر از شرک توبه کنید برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، بدانید که شما ناتوان‌کننده خدا نیستید و کسانی را که کافر شدند به عذابی دردناک مژده ده.

بـــر پایـــه روایاتی که از ائمّه معصوم(ع) رســـیده اســـت، روز حج اکبر، دهم ذیحجّه است. از امام صادق(ع) نقل شده که در پاسخ سؤال یکی از یارانش درباره «یوم الحج الاکبر» فرمود: هو یوم النحر و الاصغر العمرة.(تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص ۱۸۵ - ۱۸۶) پـــس باید گفت که ایـــن روز همان روز جهانی اعلان برائت از شرک و مشرکان است که باید گرامی و پاس داشته شود؛ تا دوباره به شکل بدعت آمیزی نمادهای شرک و بت پرستی به سرزمین وحی و دل‌های مومنان وارد نشود و مسلمانان گرفتار انواع و اقسام شرک نشوند.

ضرورت بیزاری و برائت

اما چرا باید به طور رسمی این بیزاری و برائت اعلان شود و مسلمانان موظف هســـتند در روز حج اکبر یعنی دهم ذی الحجه فریاد برائت از مشـــرکان بردارند و ضمن پوشـــیدن احرام توحید و رهایی از همه قید و بندهای هواهای نفسانی، به قربانی نفس خویش بروند و با سنگ‌های نمادین، شیاطین سه گانه را که در مراحل و مراتب سه‌گانه نفس انسانی لانه می‌سازد و تخم می‌گذارد و جوجه کشی می‌کند، رجم نمایند و ظلمات سه‌گانه را از خود دور سازند؟

پاســـخ به این سوال را می‌بایســـت از آیات قرآن به دست آورد؛ زیرا خداوند می‌گوید که شـــرک که بزرگترین ظلم بشـــر به خود و خداست (لقمان،آیه ۱۳) چنان آهســـته در جان‌های آدمی نفوذ و رخنه می‌کند که گاه خود انسان نیز از وجودش آگاه نیســـت. خداوند در قرآن به اقســـام و انواع شرک‌اشاره می‌کند که شامل شرک در افعال؛ یعنی برای خداوند در انجام کارهای جهان و انسان شریک قراردادن (انعام، آیات ۶۳ و ۶۴؛ ۱۰۰ تا ۱۰۲)، شرک در الوهیت (انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۹)، شـــرک در ربوبیت (انعام، آیات ۷۶ و ۱۵۰)، شرک در عبادت (آل عمران، آیه ۶۴) و مانند آنها می‌شود.

البته انسان اگر حتی از علما ، احبار و رهبان نیز کورکورانه اطاعت کند(توبه، آیات ۳۰ و ۳۱) و یا گرفتار ولایت طاغوت باشد و غیر خدا را به عنوان ولی خود برگزیند(نساء، آیه ۱۱۹؛ انعام، آیه ۱۴؛ حج، آیات ۱۲ و ۱۳) و از طاغوت اطاعت کند(نحل، آیه ۳۶؛ زمر، آیه ۱۷) گرفتار شرک است.

دوگانه پرستی(نحل، آیه ۵۱)، جن پرستی(انعام، آیه ۱۰۰)، خورشیدپرستی (انعام، آیه ۷۸)، ماه پرستی (انعام، آیه ۷۷)، دشمنی با پیامبر و اولیای الهی(نساء، آیات ۱۱۵ و ۱۱۶)، ریا ورزی(کهف، آیه ۱۱۰)، هوای نفس پرســـتی(فرقان، آیه ۴۳)، تشریع و بدعت در دین(شوری، آیه ۲۱)، ایجاد تفرقه میان مسلمانان(نساء، آیات ۱۱۵ و ۱۱۶) و مانند آنها نیز از مصادیق و موارد شـــرک اســـت که در آیات الهی به آنها اشاره شده است.

خداوند در آیات قرآن اصل تبری و تولی را به عنوان یک اصل اصیل و مهم مطرح کرده و بر آن تاکید دارد. حتی برخی از آموزه‌ها و اصولی که در اسلام بیان شده از جمله امر به معروف و نهی از منکر، در خدمت اصل تبری و تولی است.

شرک به شکل نهان در جان و جامعه رسوخ می‌کند، اعلان برائت از همه مصادیق و موارد آن به شکل علنی موجب می‌شود تا نسبت به آنها حساسیتی ایجاد شود و انسان گرایش بدان پیدا نکند. از این رو اعلان برائت از همه مصادیق و موارد شرک و تکرار پیاپی و تذکر و یادآوری آنها ضروری و وظیفه است تا خواسته و ناخواسته جان و جامعه به آن سمت کشیده نشود.

از آنجا که شرک به شکل نهان در جان و جامعه رسوخ می‌کند، اعلان برائت از همه مصادیق و موارد آن به شکل علنی موجب می‌شود تا نسبت به آنها حساسیتی ایجاد شود و انسان گرایش بدان پیدا نکند. از این رو اعلان برائت از همه مصادیق و موارد شرک و تکرار پیاپی و تذکر و یادآوری آنها ضروری و وظیفه است تا خواسته و ناخواسته جان و جامعه به آن سمت کشیده نشود.

از همیـــن رو خداوند در آیات قرآن اصل تبری و تولی را به عنوان یک اصل اصیل و مهم مطرح کرده و بر آن تاکید دارد. به نظر می‌رســـد که حتی برخی از آموزه‌ها و اصولی که در اســـلام بیان شده از جمله امر به معروف و نهی از منکر، در خدمت اصل تبری و تولی است.

اینکه خداوند در قرآن بر کلمه «اذان» به معنای اعلان و ندا و اعلام بلند تاکید کرده، خود دلیلی بر این معناست که انکار نهان و باطنی کفایت نمی‌کند، بلکه باید این بیزاری و برائت به شکل علنی و ندا و فریاد بیان شود تا دیگران نسبت به عقاید اسلام و نفی هر گونه شرک بویژه شرک در ولایت طاغوت و مستکبران آگاه شوند. (نساء، آیه ۱۱۹؛ انعام، آیه ۱۴؛ حج، آیات ۱۲ و ۱۳؛ نحل، آیه ۳۶؛ زمر، آیه ۱۷)

راغب اصفهانی قرآن پژوه مشهور در مفردات الفاظ قرآن کریم درباره معنای برائت نوشـــته اســـت: اصل واژه «برء» و«براء» و «تبری» به معنای کناره‌گیری و بیزاری از هر چیزی است که مجاورت با آن مورد کراهت باشد، لذا گفته می‌شود «برأت من المرض؛- از مرض بهبودی یافتم»؛ و یا گفته می‌شود: «برأت من فلان؛ از گیر فلانی نجات یافتم»؛ و یا گفته می‌شود: «تبرأت و یا أبرأته و برأته من کذا؛ و از فلان عمل بیزاری جســـتم و یا فلانـــی را از آن عمل بری نمودم»، (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۴۵)

برائت، حکمی برای همه زمانها

علامـــه طباطبایی این حکم الهی را تنها صرف تشـــریع نمی‌داند بلکه یک حکم حکومتی و از قوانین اســـلامی بر می‌شمارد و می‌نویسد که اعلام برائت در آیه: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ...» صرف تشریع نیست، بلکه انشاء حکم و قضاء بر برائت است. ایشان می‌نویسد: و مفاد آیه تنها صرف تشریع نیست، بلکه متضمن انشـــاء حکم و قضاء بر برائت از مشرکین زمان نزول آیه است، به دلیل اینکه اگر صرف تشریع بود رسول خدا(ص) را در برائت شریک نمی‌کرد، چون دأب (روش و عادت) قرآن بر این اســـت که حکم تشریعی صرف را تنها به خدا نسبت دهد، حتی صریحا فرموده: «وَ لا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً» احدی را در حکم خود شریک نمی‌سازد. (سوره کهف آیه ۲۶) و از مصادیق حکم جزحکم به معنای سیاست و ولایت و قطع خصومت را به آن حضرت نسبت نمی‌دهد. (تفسیر المیزان، ذیل آیه)

این بدان معناست که حکمی که در این آیه بیان شده اختصاص به دوره‌ای نخواهد داشـــت، بلکه در هر زمانی لازم الاجرا اســـت و بر رهبر مسلمانان و امت اسلام است که آن را به اجرا درآورند و هر ساله به مشرکان اعلان برائت و بیزاری کنند و اجازه ندهند تا نمادهای شرک به جامعه اسلامی بویژه در سرزمین وحی بازگردد و اهل طاغوت و مشـــرکان دوباره قدرت و حکومت را در دست گیرند و مناسک و سبک زندگی و آیین‌های خود را به جا آورند و سبک زندگی کفرآمیز و شرک آلود خویش را در جامعه اسلامی رواج دهند.

در حقیقت مسلمانان باید بیاموزند که نباید با مشرکان و مستکبران و طاغوت، دوستی و مودت داشته باشند و آنان را به ولایت خویش بپذیرند؛ زیرا ولایت آنان حتی در قالب دوســـتی نیز جایز نیست و نباید محبت مشرکان و اهل طاغوت و استکبار در جان و جامعه اسلامی راه یابد. البته این مطلب در آیات دیگر قرآن از جمله سوره ممتحنه و آل عمران و مانند آن بیان شده است.

علامه طباطبایی درباره روز اعلان برائت نیز می‌نویسد: اهل نقل اتفاق دارند بر اینکه این آیات در سال نهم هجرت نازل شده، بنابراین، اگر فرض شود که روز حج اکبر همان دهم ذی الحجه آن سال است؛ چون آن روز بزرگترین روزی بود که مسلمانان در منی جمع می‌شوند... و به هر حال بررسی دقیق با این قول نیز ســـازگار نیســـت، برای اینکه همه ایام حج نسبت به اعلام برائت که در آیه مورد بحث است یکسان نیستند، و وضع روز دهم طوری‌ست که آیه شریفه را به سوی خود منصرف می‌سازد و از شنیدن کلمه «روز حج اکبر» آن روز به ذهن می‌رسد، چون تنها روزی که عموم زوار حج را در خود فرا گرفته باشـــد و اعلام برائت به گوش همه برسد همان روز دهم است، و وجود چنین روزی در میان روزهای حج نمی‌گذارد کلمه «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» سایر ایام را نیز شامل شود، چون در سایر ایام زوار اجتماع آن روز را ندارند.(المیزان، ذیل آیه)

مفسران تفسیر نمونه نوشـــته‌اند: خداوند می‌خواهد با این اعلام عمومی در ســـرزمین مکه و آنهم در آن روز بزرگ راه‌های بهانه جویی دشـــمن را ببندد و زبان بدگویان و مفســـده جویان را قطع کند، تا نگویند ما را غافلگیر ســـاختند و ناجوانمردانه به ما حمله کردند.

قابل توجه اینکه تعبیر «الی الناس» به جای «الی المشرکین » نشان می دهد که لازم بوده است به همه مردمی که در آن روز در مکه حاضر می شوند این پیام ابلاغ شود تا غیر مشرکان نیز گواه بر این موضوع باشند.(تفسیر نمونه، ذیل آیه)

در تاریخ آمده اســـت که نخســـتین مسئولیت علنی اعلان برائت از مشرکان توسط امیرمومنان علی(ع) انجام گرفته است. در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: پیامبر گرامی پس از نزول سوره مبارکه برائت ابوبکر را به «مکّه» روان ساخت و به او فرمان داد تا آیاتی از آغاز این سوره را برای شرک گرایان بخواند و بدین وسیله پیمان با آنان را پایان یافته اعلان کند؛ آنگاه پس از حرکت او بناگاه امیرمؤمنان را خواست و به او فرمان داد تا سوار بر مرکب ویژه پیامبر شود و خود را به ابوبکر برســـاند و آن کار را خود بر عهده گیرد. آن حضرت نیز در انجام فرمان پیشوای بزرگ توحید حرکت کرد و در میانه راه به ابوبکر رســـید و آیات را از او گرفت و خود برای خواندن آنها روان شد. (مجمع البیان، ذیل آیه)

در میان اهل سنت، بسیاری درباره این واقعه نوشته و گفته‌اند که امیرمومنان علی(ع) از سوی خدا و پیامبر(ص) این مسئولیت را به عهده داشته است. از جمله این افراد می‌توان از حاکم ابوالقاســـم حســـکانی و نیز شعبی یاد کرد که از فرزند «ابوهریره» این مطلب را نقل کرده است.(همان)

چراغ راه

فقر و جهل ثابت انسان

قال‌الامام‌الحسین(ع): «الهی انا الفقیر فی غنای، فکیف لاکون فقیرا فی فقری، الهی انا الجاهل فی علمی، فکیف لاکون جهولا فی جهلی»

امام‌حســـین(ع) می‌فرماید: خدایا مـــن در حال توانگری نیازمندم (و فقرذاتی دارم)، پس چگونه در حال نداری نیازمند (تو) نباشم؟ معبودا! من درحال دانائیم نادانم، پس چگونه در حال جهلم نادان نباشم؟[1]

۱- مفاتیح‌الجنان، دعای عرفه امام‌حسین(ع)

حکایت خوبان

قربانی عید قربان

در شب‌های نهم و دهم ماه ذی‌الحجه به حضرت ابراهیم(ع) وحی شد که در روز دهم باید برای رضایت خداوند، فرزندش «اسماعیل» را به منا در نزدیکی مکه ببرد و قربانی کند. امتحانی بسیار بزرگ بود، ولی پدر و پسر از آن سربلند بیرون آمدند. حضرت ابراهیم(ع) با وجود علاقه شدید به فرزندش، او را به منا برد و دســـت و پای وی را بست و تصمیم گرفت که به فرمان خداوند، او را قربانی کند. حضرت اسماعیل هم به او دلداری و اطمینان داد که تســـلیم فرمان خداوند است. اما به خواست خدا، چاقو گلوی اســـماعیل را نبرید و از سوی خداوند فرمان رسید که: ای ابراهیم! تو از آزمایش الهی ســـربلند بیرون آمدی، اکنون فرزندت را رها کن و به جای اسماعیل، این گوسفند را که برایت هدیه فرستادیم، قربانی کن!

حضرت ابراهیم هم بسیار خوشحال شد و پسرش را بوسید و به جای او، گوسفندی که از بهشت برای او فرستاده شده بود را قربانی کرد.

این روز را عیدالاضحی یا عید قربان می‌نامند، و اکنون قرن‌ها است که مسلمانان با اقتدا به آن حضرت، در حج و غیرحج، شتر و گاو و گوسفند قربانی می‌کنند و در راه خدا انفاق می‌نمایند. [1]

۱- پایگاه تبیان، مورخ ۸۹/۸/۲۵

پرسش و پاسخ

فلسفه قربانی

پرسش:

روز عید قربان چرا از اعیاد برجسته مسلمانان به حساب می‌آید، و فلسفه قربانی کردن در این روز چیست؟

عیدقربان، روز ثبوت و اثبات و عشق و تسلیم است. روزی است که انسان در برابر معشوق، هیچ بودن همه‌چیز را می‌پذیرد، خود و همه‌چیز را فدای او می‌کند، و «تعبد» را که نتیجه معرفت، عرفان، شـــهود و دیدن یار اســـت، به معرض دید می‌گذارد. امروز باید به گونـــه‌ای عمل کنیم و به نوعی از آزمایش‌ها و امتحان‌ها بدر آییم که ابراهیم‌وار و اســـماعیل‌وار عشق و تسلیم را به نمایش بگذاریم. امروز باید معلوم شود که عشق و ایمان ما در چه مرتبه‌ای، و آرزوی وصل ما در چه حدی است و تا چه اندازه‌ای به تعبد و تسلیم دست یافته‌ایم. ابراهیم(ع) هنگامی که از آزمایش‌های پی در پی کامیاب گردید، به مقام امامت نایل شـــد. هنگامـــی که در منا در قربانگاه یار، قربانی خویش را حاضر کرد و سراپا تسلیم محض و سرشار از عشق و تعبد شد، دل از غیر دوست برداشت و محو جمال و دیدار یار شـــد، در اینجا که با عشق، ایثار و تسلیم، ذبیح خود، اسماعیل را فدا می‌کرد.

از جانـــب معبود، ندا آمد که هان ای ابراهیم! به خوبی امتحان دادی و اکنون فدیه‌ای که برایت فرستاده‌ایم قربانی کن که بیش از این از تو نمی‌خواستیم. آری امروز ما مسلمانان با رفتن به قربانگاه و قربانی کردن این سنت ابراهیم خلیل(ع) را تجدید می‌کنیم و نیز معرفت، عشق، تسلیم و تعبد را به مرحله عمل و آزمون می‌گذاریم.

سر بریدن «انانیت‌ها»

امروز با ســـر بریـــدن قربانی، تمام «انانیت‌ها» و هواها را ســـر می‌بریم، و از هر آنچه غیرخداست می‌بریم و چشم امید و طمع از غیر او می‌بندیم. امام سجاد(ع) به شبلی فرمود: هنگامی که قربانی خویش را ذبح می‌کردی، آیا بدین نکته آگاه بودی که گلوی طمع را می‌بری؟ و آیا به این حقیقت توجه داشتی که به ابراهیم خلیل(ع) اقتدا کرده و فرزند عزیزت را به قربانگاه دوســـت آورده‌ای تا فدای معشـــوق کنی؟ شبلی گفت: نه توجه نداشتم. حضرت فرمود: پس قربانی نکردی(مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱)

امام صادق(ع) در پاسخ پرسشی در مورد فلسفه قربانی فرمودند: بـــا اولین قطره‌ای که از خون قربانی بر زمین می‌چکد، صاحب آن قربانی آمرزیده می‌شود، و این بدان جهت است که معلوم شود که چه کســـی بدون چون و چرا و از سرعشق و تسلیم اطاعت خدا را می‌کند.

خدا فرموده اســـت: از گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به حساب خدا درمی‌آید، تقوای شماست. بنگر که چگونه قربانی هابیل پذیرفته و از آن قابیل مردود شـــد؟ (وسایل الشیعه، ج۱۴، ص ۲۰۷) بنابراین عیدقربان عیدی اســـت که باید تســـلیم بودن و انقیاد کامل را در برابر مولا به منصه ظهور رساند، و در این رستاخیز عظیم، که عید بزرگ مسلمانان است، به شکرانه توفیق در انجام مناسک حج و پیروزی در مصاف با شیطان، آخرین ذرات باقی مانده از تعلقات غیر خدایی را در قربانگاه ذبح کنیم و این روز بزرگ را جشن بگیریم.

سلوک عارفانه

ظهور حق با زدودن حجاب‌های ظلمانی

(بدان ای سالک راه خدا!) حجاب طبع و طبیعت را پاره کن، که تو از جهـــان قدس و طهارتی و از جایگاه نور و کرامت... چون حجاب‌های ظلمانی را پاره کردی، ظهور حق را در همه اشیاء و احاطه‌اش را بر آنها خواهی دید، و مشـــاهده خواهی نمود که آنها همه نشانه‌های اویند، و دلیل‌های روشـــن او که با کمالاتشان، بر کمال آفریننده و ایجادکننده خود دلالت دارند.[1]

۱- شرح دعای سحر، امام خمینی(ره)، ص ۱۹۵.

تلقی امانت در جایگاه مسئولیت

■ محمدعلی مشایخی‌پور

معمولا در اذهان این‌گونه شکل گرفته که امانت و امانتدار تنها در مورد شیئی است که کسی به کسی می‌دهد تا برای او نگهداری کند و بعد از زمانی مشخص صاحب امانت مراجعه و بازپس گیرد و امانتدار هم موظف است بدون هیچگونه کم وکاســـتی آن را به صاحبش تحویل دهد؛ به دیگر سخن امانت محصور به چیزی شده که به فرد امانتدار سپرده می‌شود تا امانتداری کرده و بعد از زمان مشخصی و با مراجعه صاحب امانت، امانتدار به امانت‌دهنده بازگرداند اما آیا در آموزه‌های دینی تلقی از امانت و امانتداری همین است و بس؟یا قلمروه امانت گسترده بوده و همه ابعاد زندگی انسانی را دربر می‌گیرد؟

نگاه دین و بالاخص آموزه‌های علوی نسبت به موضوع امانت و گستره آن به مراتب بســـی فراتر از چیزی اســـت که معمولا در اذهان شکل گرفته است. درآموزه‌های دینی هر آنچه انسان در اختیار دارد حتی جسم خود نیز به عنوان امانت الهی در اختیار او قرار داده شده تا انسان امانتداری کرده و به شایستگی و به آن‌گونه که خدای صاحب امانت فرموده به کار گیرد تا هم رضایتِ خدای صاحب امانت را جلب کرده باشد و هم خود به واسطه امانتداری بخش عمده و بلکه به تمامه از عواید آن در زندگی دنیایی و عقبایی بهره‌مند شود...

با این وصف امانت و امانتداری قلمرو وســـیعی دارد که همه آنچه انســـان دراختیار دارد را در بر می‌گیرد و طبیعتا باید در همه این اختیارات رسم امانت و امانتداری را به جا آورده شـــود در این مجال می‌خواهیم از امانتِ مسئولیت به عنوان یکی از مصادیق پرکاربرد و بلکه مهم و حیاتی برای جامعه اســـلامی سخن بگوییم.

در سیره و منش امام علی(ع) مسئولیت، امانت است و استفاده طعمه‌انگارانه از آن مصداق خیانت در امانت است؛ فلذا برای تحقق امانت‌داری و جلوگیری از خیانت‌ورزی باید رویکرد وتلقی خود را به مسئولیت اصلاح کرد و آن را امانت دانست و با انجام شایسته و بایسته وظایف، رسم امانت را به جا آورد. ایشان در لحظه لحظه مسئولیت راهبری جامعه اسلامی ذره‌ای از این مهم غفلت نکرد و در تمامی اعصار و ارکان به این مهم توجه داشت وآن را به کار گرفت؛ ایشان علاوه براین درصدد بودند به کارگزاران حکومتی خود نیز رسم امانتداری بیاموزد تا بتوانند از امانت مسئولیت به شایستگی حراست کنند. مولا در نامه خود به یکی از استانداران خود بر امانت بودن مسئولیت این‌گونه تأکید می‌نمایند: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْـــرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بِطَانَتِي: (نهج‌البلاغه، نامه۴۱) اما بعد من شـــما را در امانت [حکومت] شـــریک گرداندم و تو همراز پیدا و پنهان آن قرار دادم...

این بیان حضرت خود گویای این است که تلقی حضرت از حکومت، امانت- انگاری آن اســـت واین موضوع برای ایشان امری معمول و مرسوم بوده است؛ اما حضرت با این نامه درصددند به کارگزاران حکومتی خود نیز این مســـئله را گوشـــزد کنند. مولا علی(ع) اشعث بن قیس را به عنوان استاندار آذربایجان برمی‌گزیند درنامه به ایشان این‌گونه بیان می‌دارند: إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ..(نامه۵)؛کاری‌که به عهده توســـت طعمه نیست بلکه برگردنت امانت است.

مولا دراین نامه از اشعث می‌خواهد که تلقی خود از مسئولیت را تصحیح نماید و آن را امانت بداند نه تلقی طعمه‌انگارانه نسبت به آن داشته باشد که این تلقی خود زمینه را برای هرگونه سوءاستفاده‌ای را فراهم می‌سازد.

امام در دفتر بیت‌المال مشغول محاسبات اموال بودند در این هنگام طلحه و زبیر وارد شدند. به امام گفتند با شما کار داریم فرمودند آیا مربوط به حکومت و امورمسلمین است یا به امورشخصی مارتباط دارد؟ گفتند امور شخصی خودمان است امام چراغی که مقابلش بودند خاموش کردند و چراغی دیگر را روشن کرد؟ آنها سؤال کردند میان دو چراغ، چه فرقی است؟ فرمودند روغن این چراغ از بیت‌المال است، در روشنی آن نشستن و با شما در غیر بیت‌المال سخن گفتن، درست نیست. روغن این چراغ جدید از اموال شخصی من است....

آفرین بر این رادمرد امانتدار که از امانت مســـئولیت به شایســـ